

محمدتقی دانش‌پژوه

سیرگذشت هین

نیاکان من از دهکده‌ای بودند به نام «درکا» در بلوک دیلارستاق لاریجان زیرروستای «ناندل» یا «نونل» که از دیرباز گویا در اثر زمین‌لرزه ویران شده بود. پدرم گویا آن را آباد ندیده بود و اوگاهی مرا برای زیارت مقابر گذشتگان خاندان خود بدانجا می‌برد. مردم آنجا پس از ویرانی آن به «ناندل» پناه برده بودند و یا به‌دیه‌های دیگر رفته‌اند، رسم بر این بود که نیمی از سال را در آنجا باشند و نیمی در شهر آمل زیست کنند.

نیای سوم بنام میرزاگل علی از درکائیان بود از تیره روحانی آن سامان که پیش از نام آنها کلمه «کیا» افزوده می‌شده است. تیره دیگری که در «درکا» نیز میزیسته‌اند درباری و دیوانی و از کارکنان دولت آن روز به‌شمار می‌آمدند. او خطی خوش داشته و با نوشتن قرآن کریم که هر مجلدی را به یک لیره به باجقلو می‌فروخته است زندگی پارسایانه‌ای داشته است. او را دو برادر بود یکی به نام میرزاتقی که خوش‌نویس بوده و می‌گفته‌اند که به‌نهادن رفته و در آنجا ماندگار شده بود و دیگر برنگشت دومی به نام خان‌بابا که او هم خوش می‌نوشته است و به‌دربار فتح‌علی شاه راه یافت و او وی را به‌مناسبت خط خوش عبداللطیف نامیده است. گویا عبداللطیف لاریجانی کاتب‌السلطان در گذشته ۱۲۴۵ که در سرگذشت خوش‌نویسان شادروان بیانی (ش ۵۷۴) آمده است همو باشد. پدرم می‌گفته است که خوش‌نویسان آنجا در کودکی با سیاهی ذغال روی تخته‌سنگهای کوهساران «درکا» مشق می‌کرده‌اند. افسوس که این هنر از نیاکانم به‌من نرسیده است.

میرزاگل علی در وقف‌نامه‌ای که در آغاز نسخه‌ای از تحفة‌الزائر مجلسی در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۱۸ نوشته است از خود چنین یاد میکند. «گل علی درکایی دیلارستاقی» و آن را برای پدر و مادر خود «محمدرفیع این‌کیا عنایت‌الله» و «خان‌زاده بنت اسکندر» وقف کرده است با دادن تولیت آن بخود و فرزندان خود و سپس به‌برادرزادگان خود.

او را فرزندی بود به نام میرزامهدی که فرزندی داشت به نام میرزا آقابزرگ که یک دوره از تفصیل وسایل‌الشیعة شیخ حرعاملی چاپ سنگی نخستین از او به‌یادگار به‌من رسیده است. پسر او پدر من

است به نام حاج میرزا احمد درکایی دیلارستاقی لاریجانی که از مجتهدان و فقهاء به نام آمل و لاریجان بوده است. او هفت سال در نجف بسر برده و از مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی اجازه اجتهاد داشته است، این اجازه در کنار کتاب تقریرات پدرم که رساله اجتهادی او به شمار می‌آمده است، نوشته است. من سرگذشت علمی او را بر لوح مزارش که در شرق آستانه امامزاده ابراهیم لله پرچین واقع است نوشته‌ام.

من مقدمات ادبی را پس از خواندن عمه جزو یا به گفته دانشمندان آسیای مرکزی و سرزمین حنفیان «هفت یک» و ختم قرآن کریم و دیوان حافظ شیرازی و نصاب فراهی و دیگر کتابهای درسی فارسی آن روز که یاد ندارم چه بوده است آن هم در خانه نزد پدر و مادر و نزدیک ملاکتبی بنام شیخ یا میرزا علی بارفروش در مدرسه حاج علی کوچک که یک روز چوبی هم بدستم نواخته است و لذت آن هنوز در کامم هست، در آمل و ناندل از پدرم فراگرفتم. کتابهای جامع المقدمات را نزد پدر خوانده‌ام گویا جز هدایة النحو که نمیدانم چرا آن را نحس میدانسته‌اند.

پس از این به خواندن البهجة المرضیة سیوطی نزد پدرم پرداختم گویا به مبحث فاعل رسیده بودم که به پدرم گفتم دیگر من میگویم و شما بشنوید، از این پس در این کتاب نیاز به استاد نداشتم. در همین هنگام حاشیة التهذیب مولی عبدالله یزدی را نزد ایشان میخواندم و رسیدیم تا به آخرین بند آن «و هذا بالمقاصد اشبه» فرمودند تا اینجا بس است و دیگر این بند بماند چه میگویند که اگر استاد و شاگرد کتاب را به آخر برسانند میان آنان جدایی خواهد افتاد.

پس از این خواندن الفوائد الضیائیة جامی آغاز گشت و من به همه آن با حواشی نگریستم چنانکه حواشی حاشیة التهذیب را نیز به دقت دیده‌ام و میدانم که دو چاپ از این کتاب بدستم رسیده بوده است.

در همین هنگام خواندن شرح الشمسیة قطب رازی را نزد او آغاز کردم و صفحاتی چند از آن را درس گرفتم و بقیه را خودم مطالعه کردم و نزدیک به دو بار آن را با دوستم آقای علی اصغر فیروز مباحثه کردیم. در منطق کبری میرسید شریف علی گرگانی را در جزو جامع المقدمات نزد پدرم دیده بودم.

پس از شرح شمسیه به کتاب لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار قطب رازی پرداختم و بی استاد به همه آن به دقت نگریسته‌ام و بسیار از خواندن کتب منطق لذت می‌بردم و از آغاز تحصیل شیفته منطق شده بودم نمیدانم چرا، گویا برای اینکه پدرم همواره به من می‌گفته است: بگو «نحن ابناء الدلیل» و دلیل هم جز با منطق به دست نمی‌آید.

یادم هست که در قم بودم و از طلاب به جای فلسفه که تحریم شده بود منطوق امتحان میکردند چند تنی از آنان که در مرحله بالاتری هم بوده‌اند بخشی از شرح مطالع را نزد من میخوانده و امتحان میداده‌اند. در همین هنگام بود که به حاشیة البهجة المرضیة میرزا ابوطالب فندرسکی که با استدلال و دقیق و دشوار است بالذتی می‌نگریسته‌ام.

پدرم دوست میداشت که من خطی خوش داشته باشم. آقای میرزا جلال اعتضادی خوش‌نویس آملی در آن هنگام از تهران به آمل آمده بود. پدرم فرمود که از او مشق خط بگیرم و چون پیشرفتی نداشته‌ام یک بار چوب کبریت در لای انگشتانم گذارد و ادبم کرد و بسیار کار خوبی کرد اکنون که استاد را زیارت میکنم به او میگویم که لذت آن رنج را هنوز بیاد دارم.

من بخشی از شرایع الاسلام محقق حلی را نزد پدر دیده‌ام و پاره‌ای از القوانین المحکمة میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی را نیز نزد او خوانده‌ام.

تحصیل من بیشتر در آمل و ناندل در خانه بود و گاهی در مدرسه‌های حاج علی کوچک و هاشمی و جامع و امام حسن عسگری بسر می‌برده‌ام و یکی از استادانم پسر عمم مرحوم شیخ ابوالحسن آملی واعظ بوده است. از پسردایی خودم میرزا ابوالحسن پیشنماز آملی که از عالمان بزرگوار شهر آمل هستند هم بهره برده‌ام. یادم هست که مرحوم آقامیرزا عزیزالله طبرسی از نجف برگشته بود و شرح منظومه سبزواری درس میگفته است چندی به آن درس نیز رفته‌ام.

فراموش نکنم که پدرم روزی مرا به مدرسه جدید که در آن روزها در آمل باز بوده است برد و شرط کرد که من در آنجا کتابهای عربی مانند شرح الفیه سیوطی هم بخوانم آنان نپذیرفتند و مرا هم به آن مدرسه نسپرده بود.

هجده سالی داشتم که میان من و پدر جدایی افتاد و او به رحمت ایزدی به پیوست و بار سنگین زندگی بر دوش من رفت ولی از تحصیل دست نکشیدم کوششی کردم و خودم را به تهران رساندم و به قم رفتم و دو سالی در آنجا بسر بردم در آن شهر از محضر استادانی بزرگوار مانند میرزا ابوالفضل گلپایگانی در درس القوانین المحکمة میرزای قمی و حضرت آخوند ملاعلی همدانی و حضرت آیه‌الله مرعشی هر دو در درس الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة شهیدین بهره برده‌ام. هنوز لذات نوادر ادبی که از آیه‌الله مرعشی می‌شنیده‌ام در کام ذهنم هست.

المطول تفتازانی را با معالم الاصول ابومنصور حسن عاملی نزد پدر فرامی‌گرفتم و خودم در آمل به سراسر

المطول با حواشی چلبی و گرگانی و سمرقندی بدقت نگریسته بودم ولی در قم هم مانند طلاب دیگر به درس مطول میرزامحمدعلی تهرانی میرفتم این درس در تصحیح قرائت پاره‌ای از الفاظ عربی کتاب برای من مفید بود و بس واگر نه مرا در حل مسائل آن نیازی بدیگری نبوده است. بیشتر مجلد دوم الروضة البهية را از آقای سیدمصطفی کرد محله‌ای فراگرفتم. ایشان به نجف هم رفته و به درجه اجتهاد رسیدند و اکنون در گرگان بسر می‌برند. سال گذشته توانستم به زیارت استاد بروم و دست ایشان را ببوسم فراموش نکنم که مرحوم میرزا قوام لاریجانی که از آقازاده‌های آمل بوده و خود هم مقام و مرتبه‌ای علمی داشته در قم به من کمک‌های معنوی و علمی بسیاری کرده است. خدایش غریق رحمت کناد.

روی گرفتاریهای زندگی نتوانستم در قم بمانم و به شهر آمل برگشتم و در آنجا نزد مرحوم ابوالقاسم فرسیوی ایرایی و مرحوم آقامحمد غروی رینه‌ای که هر دو از مجتهدان بزرگوار شهر بوده‌اند مکاسب و رسایل شیخ مرتضی انصاری دزفولی را فراگرفتم و بسیار از درس آن دو بزرگوار بهره بردم. یادم هست که روزی استاد غروی در درس رسائل در یکی از مباحث آن فرموده‌اند شگفتا تاکنون نمیدانستم که شیخ از «ترتب» هم بحث کرده است.

در آن دو سال که در قم بودم تابستانها به ناندل میرفتم و ناگزیر تهران را هم میدیدم در این سفرها بود که در تهران چند جلسه‌ای از درس مرحوم میرزا طاهر تنکابنی را درک کردم. در این سالها و پس از آن در مدرسه سپهسالار جدید مرحوم میرزایده‌الله کجوری را میدیدم و با او آشنا شده‌ام. کارهای علمی او خود مرا درسی بوده است. میدیدم که او در کتابخانه مدرسه می‌نشیند و منطق شفای ابن سینا را که من از دیرباز شیفته آن بوده‌ام استنساخ میکند. افسوس که متون فلسفی که او به خط خوش خود نوشته به بازار رفت و پراکنده شد. شاید یکی دوتای آن به دو کتابخانه مرکزی و کتابخانه شاه عبدالعظیم رفته باشد. منطق شفاء او را کتابخانه ملی خریده است مصارع‌المصارع طوسی خط او در کتابخانه مرکزی دانشگاه است.

فراموش نکنم که آقای مادلونگ دانشمند شیعه‌شناس آلمانی استاد دانشگاه شیکاگو عکسی از آن داشته است و سال گذشته در آنجا یکی دوبار آن را با هم میخوانده‌ایم از من درباره شهرستانی پرسیده بود، گفتم من در مقاله‌ای که در نامه آستانه قدس دارم روشن ساخته‌ام که او دانشمندی است باطنی شیعی نه سنی شافعی. او در جستجوی این مقاله شد و عکسی از آن در دانشگاه هاروارد برای خود تهیه نمود. کجوری رسائل فلسفی بسیاری برای خود استنساخ کرده بود که اکنون نزد اشخاص یا در کتابخانه‌ها هست.

من فلسفه را بیشتر در مدرسه سپهسالار قدیم که چند سالی در آنجا زیسته‌ام در محضر استاد بزرگوار مرحوم میرزاهدی آشتیانی آموخته‌ام شفاء و اسفار را نزد او دیده‌ام مکاسب را هم تدریس میکرده است و با روش فلسفی می‌آموخته است چهار سالی از محضر مبارک او بهره بردم و از محبت‌ها و مهربانی‌های او سپاسگزارم و به روان پاک او درود می‌فرستم.

از محضر استاد بزرگوار مرحوم عصار نیز استفاده شده است. یاد می‌آید که در دانشسرای عالی آن روز در محضر او از وحدت صرف وجود و تکثر موجودات پرسیده بودم استاد به حل مشکل پرداخت و یکی دو روزی داد سخن داد ولی پیش‌آمدی شد که آنجا را ترک‌گفت و مطلب به پایان نرسیده بود. در همین زمانها بود که خواسته‌ام ریاضیات بخوانم قدری از خلاصة الحساب را پیش پدر خواندم شرحی از آن داشته‌ام که دانشمندی سنی بر آن نوشته بود.

ریاضیات جدید را نزد مرحوم سیدحسن رستاقی معلم مدارس جدید شهر تهران در تابستان در ناندل که او بدانجا می‌آمده است آغاز کردم او برای من چند کتابی فرستاده بود که یکی از آنها حساب علی‌خان گویا ناظم‌العلوم بوده است که مقداری جبر و مقابله هم در آن بوده است پس از آن در تهران کتابهای درسی دبیرستانی مانند ریاضیات وحید و کتاب هندسه بدستم افتاد که تا اندازه‌ای توانستم با نگاه به اینها میان ریاضیات کهنه و نو بسنجم.

در قم که بودم طلاب روزهای پنجشنبه محضر حضرت آیه‌الله مرعشی خلاصة الحساب می‌خوانده‌اند من گاهی میرفته‌ام. همچنین درس مقامات حریری ایشان را درک کرده‌ام. آوای ایشان درباره تحقیق در «آل» هنوز به گوش من طنین‌انداز است از «آل» که در مازندران در بیماری زن در هنگام زادن بدان اعتقاد دارند یادی هم فرموده‌اند. من شیفته ذهن متتبع و احاطه ایشان بوده‌ام.

در قم مرحوم شاه‌آبادی عرفان شیعی تدریس می‌کرده است که بسیار گیرا و شگفت‌انگیز بوده است. الجوهرالنضید علامه حلی را نزد حضرت آیه‌الله میرزاهاشم آملی در قم دیده‌ام و نزد آقای سیدمصطفی کرد محله‌ای عالم بزرگوار منظومه سبزواری خوانده‌ام. شرح تجرید قوشچی را در مسجد هاشمی آمل نزد مرحوم میرزا عبداللّه اشراقی رینه‌ای می‌خوانده‌ام.

من بسیاری از متون فلسفی را مانند الحکمة المتعالیة صدرای شیرازی و المبدء والمعاد والشواهد الربوبیة و چند رساله دیگر او را به دقت خوانده‌ام. به مجلی ابن ابی‌جمهور احسائی هم آشنا شده‌ام، از قبسات میرداماد و چند رساله دیگر او بسیار خوشم می‌آمد. به سرمایه ایمان و گوهر مراد لاهیجی و شرح تجرید او

هم نگریسته‌ام. از تفاسیر به‌مجمع‌البیان چند سالی روزانه مینگریستم از روض‌الجنان و روح‌الجنان ابوالفتوح رازی هم بیگانه نبودم.

در علم بلاغت گذشته از مطول و مختصر به دلائل‌الاعجاز و اسرار‌البلاغه هم آشنا شده بودم. مغنی‌اللیب را هم دیده‌ام. همچنین چند کتاب دیگر که نام آنها بیادم نیست.

در تابستان گرم ۱۳۲۰ در تهران در خانه دوستی بوده‌ام و به‌نگریستن به قیسات میرداماد و تاریخ مسائل و نحل فلسفی پل‌ژان و سآی می‌پرداختم. لذتی که از تعمق در دو فلسفه خاور و باختر می‌برده‌ام هرگونه گرفتاری مادی که داشتم بر من آسان و هموار می‌ساخته است.

فراموش نکنم که در دانشکده الهیات تهران و در دانشسرای عالی از محضر مبارک استاد بزرگوار حضرت سیدمحمد مشکوة بهره می‌بردیم. تخصصی که ایشان در کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی داشته‌اند سرمشق من بوده است و به‌انگیزه حضرت ایشان به فهرست کردن نسخه‌های خطی دانشگاه پرداختم و اکنون ۱۹ مجلد فهرست به‌قلم من برای کتابخانه‌های دانشگاه نشر شده است. لازم میدانم که سپاسگزاری خود را نسبت به لطف ایشان در اینجا ابراز دارم.

من هنگامی که در آمل بوده‌ام نزد پسرخاله عزیز خود آقای میرسیدیحیی خان حکیمی لاریجانی فراگرفتن زبان فرانسه را آغاز کردم و چند کتابی نزد ایشان خوانده‌ام.

در قم هم آن را نزد آقای ابوالمکارم کرمانشاهی ادامه دادم و از ایشان سپاسگزارم. در مدرسه معقول و منقول تهران در مدرسه مروی از آقای جواد کمالیان دانشمند محترم در این زبان بهره بردم. همیشه میکوشیدم که این زبان را درست فرا بگیرم. پس از خواندن «لکتورلیتر» راه سنجش متن را با ترجمه پیش گرفتم و نخستین بار گفتار منطقی دکارت را که مرحوم فروغی برای سوم بار ترجمه کرده با متن می‌سنجیدم و راه فهم این زبان برای من آسان گشته بود.

به ترجمه دوم این کتاب در کتابخانه دانشکده حقوق آشنا شده‌ام که در زمان ناصرالدین کرده‌اند. سپس دریافتم که دوم بار هم آن را از ترکی به فارسی درآورده‌اند مقاله‌ای در این زمینه دارم که نشر خواهم کرد. پس از این در کتابخانه دانشکده حقوق به دو ترجمه قرآن از ساواری و کازیمیرسکی برخوردم و مقدمات آنها را که در تاریخ پیغمبراکرم است می‌خوانده‌ام. آسان بودن فهم معانی برای من عبارات را هم سهل میکرده است. سپس به خواندن کتابهای درسی منطقی و فلسفی پرداختم که یکی از آنها تاریخ فلسفه ژانه بوده است. توفیقی داشته‌ام که توانستم یک مجلد از دائرةالمعارف فرانسوی درباره فکر را به تدریج برای

خودم ترجمه کنم و با آن به تاریخ تحول اندیشه بشری آشنا شده‌ام، بسیار کتاب سودمندی است. سیاست ارسطو را هم به فارسی درآورده‌ام امیدوارم که روزی بتوانم آن را نشر کنم، بویژه آنکه ترجمه‌های عربی و فرانسوی جدید را هم دارم.

زبان انگلیسی را که بسیار برای من لازم بود در تابستانی نزد دوستی آموختم و در برابر، من به او فرانسه می‌آموختم در این سه ماه تابستان سه کتاب دبیرستانی را با هم خوانده‌ایم و اکنون هم گاه و بیگاه از دقت در آن غافل نیستم و می‌توانم آنچه مربوط به کارم است از این زبان استفاده کنم.

باری در سال ۱۳۱۶ که باز راهی تهران شدم و دو سالی در دبیرستان معقول و منقول در مدرسه مروی میرفتم. راست بگویم مرا نیازی به درسهای آنجا نبود. هم من استفاده از محضر مرحوم میرزامهدی آشتیانی بوده است در مدرسه سپهسالار قدیم. سپس دانشکده معقول و منقول را در مدرسه سپهسالار جدید و دانش‌سرای عالی میدیده‌ام. *

در آنجا از دروس مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی هم بهره برده شده است. یک سالی هم در برخی از شبهای هفته با یکی از دوستان در خانه او میرفته‌ایم و سخنان او را می‌شنیدیم. از آقای عصار هم در آنجا استفاده می‌شده است. در تاریخ ۱۳۲۰ برگه لیسانس به من داده‌اند.

در خرداد ۱۳۱۹ خدمت در کتابخانه دانشکده حقوق آغاز شد. عنوانم از فروردین ۱۳۲۱ دبیری دبیرستانهای پایتخت بوده و سپس به دبیری دانشگاه مبدل شد. در ۱۳ تیر ۱۳۳۵ به پایه ده دبیری رسیدم و در ۱۳۳۱/۱۱/۲۳ سمت معاونت کتابخانه دانشکده حقوق و در ۲۴ آذر ۱۳۳۳ ریاست کتابخانه کتب خطی دانشگاه و در ۱۳۳۴/۷/۲۳ ریاست کتابخانه مرکزی و در ۱۳۴۳/۳/۲۵ مشاورت فنی کتابخانه مرکزی و در ۱۳۴۶/۴/۱۷ عضویت کمیته این کتابخانه به من داده شد در این تغییرات سمت معاونت کتابخانه حقوق هم باری بر دوش من بوده است.

در ۱۳۴۸/۴/۲۵ دانشیار نیمه وقت دانشکده الهیات و در ۴۹/۵/۷ دانشیار تمام وقت دانشکده ادبیات شده‌ام. در زمانی که در دانشکده الهیات دانشیار بوده‌ام وابسته به گروه تاریخ شده بودم و سمت تاکنون دانشیاری است.

در ۱۳۳۴/۱۱/۱۶ شورای دانشگاه تهران در جلسه ۵۲۶ مرا برای تدریس درسهای درایة الحدیث و فرهنگ ایرانیان دانشکده الهیات و معارف اسلامی شایسته دانست. در آن دانشکده درسهای منطق و تاریخ فلسفه اسلامی و تاریخ خاورشناسان و روش تحقیق در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس بر

عهده‌ام گذاردند. در دوره دکترای آنجا تدریس عرفان اسلامی نیز داشته‌ام.

در سال ۴۲-۱۳۴۱ هفته‌ای یک ساعت متن الملل والنحل شهرستانی را در دانشکده ادبیات طبق ابلاغ شماره ۴۹۹۳۳ مورخ ۲۹/۱۲/۴۱ تدریس کرده‌ام.

در ۲۵/۲/۱۳۳۵ در کنگره خواجه نصیر طوسی در دانشگاه تهران عضو شده‌ام و در ۲۳/۸/۱۳۴۱ در کمیسیون کتاب‌شناسی شورای مؤسسه تحقیق در ادبیات و زبانهای ایرانی شرکت داشته‌ام.

در جلسه مورخ ۲/۶/۱۳۳۸ عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی شده‌ام و در ۲۱/۱۱/۱۳۴۴ طبق تصویب هیئت رئیسه مجلس شورای ملی در کتابخانه مجلس شورای ملی جزو تدوین‌کنندگان فهرست آن کتابخانه بشمار آدم و شش مجلد از فهرستهای آنجا با شرکت این جانب نشر شده است.

انجمن فلسفه و علوم انسانی، مرا برای تدوین فهرست مخطوطات کتابخانه سپهسالار دعوت نمود و سه مجلد اخیر فهرست آنجا با شرکت من نشر شده است.

وزارت فرهنگ و هنر در ۱/۴/۱۳۴۵ مرا برای عضویت هیأت انتخاب کتاب برای سه سال برگزید.

از سال ۱۳۳۲ در نشر فهرستهای کتابخانه‌های دانشگاهی کوشش داشته‌ام و چندین مجلد تاکنون از این فهرستها تألیف کرده‌ام. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه درباره نسخه‌های خطی نیز با کوشش آقای ایرج افشار و من نشر می‌شود و اکنون مجلد هشتم آن زیر چاپ است که گزارش من درباره مخطوطات کشورهای اروپا و امریکا که خودم دیده‌ام در آن هست.

به شهرهای داخلی ایران مانند آمل و اصفهان و یزد و تبریز و قزوین و قم و کاشان و مشهد و همدان سفر کرده‌ام و از برخی مخطوطات کتابخانه‌های آن شهرها یادداشت برداشته‌ام و گزارشهای من در نشریه کتابخانه مرکزی چاپ شده است و دانشگاه هم توانست با آگاهی‌ها که من داده‌ام از بسیاری از نسخه‌های ارزنده آنجاها عکس بردارد و در کتابخانه بگذارد.

در کنگره جهانی ایران‌شناسی سال ۱۳۴۵ و کنگره‌های ملی «تحقیقات ایرانی» از ۱۳۵۰ تاکنون و در مجلس بزرگداشت دانشمندان ایرانی مانند: رشیدالدین فضل‌الله همدانی در تهران و تبریز در ۱۳۴۸، سعدی و حافظ در شیراز در ۱۳۴۸، شیخ طوسی در مشهد در همین سال، بیهقی مورخ در مشهد در ۱۳۴۹، بیرونی در تهران در ۱۳۵۲، ناصرخسرو قبادیانی در مشهد در ۱۳۵۳، فارابی در تهران و مشهد و تبریز در همین سال شرکت داشته و سخنرانی کرده‌ام.

متن سخنرانیها در کارنامه‌های این انجمنها بچاپ رسیده و میرسد.

در سمینار نسخه‌های خطی کابل و غزنین در ۱۳۴۶ و در سمپوزیوم هنر تیموری در شهرهای سمرقند و بخارا و تاشکند به دعوت فرهنگستان اوزبکستان در ۱۳۴۸ و در کنگره بیرونی در کراچی و حیدرآباد و راولپندی و لاهور و در ۱۳۵۲ کنگره سندشناسی در کراچی و حیدرآباد، در ۱۳۵۳ و کنگره اسلامی لاهور در ۱۳۵۳ شرکت کرده‌ام و سخنرانیهای من در آنجا در مجلات به چاپ رسیده و میرسد. به دستور انجمن آثار ملی با نظارت من فهرستی از مخطوطات کتابخانه‌های رشت و همدان و یزد و مشهد با کمک کتاب‌شناسان کشور در سه مجلد نشر شده است.

به منظور کسب اطلاعات کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی به دستور دانشگاه تهران به شهرهای بغداد و نجف و کربلا و کاظمین در کشور عراق و شهرهای مدینه و مکه در عربستان سعودی در سال ۱۳۴۵ و به شهرهای مسکو و لنینگراد و تفلیس و دوشنبه و تاشکند و بخارا و سمرقند و باکو در کشور شوراهای و در شهرهای پاریس و مونیخ و لیدن و اوترخت و استانبول در اروپا و در شهرهای کمبریج بستن و پرینستن و آن آربر میشیگان و شیکاگو و نیویورک در امریکا در مدت یک سال از مرداد ۱۳۵۱ تا مرداد ۱۳۵۲ سفر کردم و شش ماه ازین سال از دانشگاه هاروارد دعوت رسمی داشته‌ام.

یادداشت‌هایی که در این سفرها برداشته‌ام آنچه مربوط به کشورهای عربی بوده است در نشریه کتابخانه مرکزی چاپ شده و یادداشت‌های من درباره نسخه‌های خطی کشورهای شوروی و اروپا و امریکا نزدیک به هزار صفحه و درباره نزدیک به شش هزار عنوان کتاب در مجلد هشتم نشریه کتابخانه مرکزی زیر چاپ است.

در سال ۱۳۵۳ از طرف دانشگاه شیکاگو دعوت شده‌ام که در بخش ایران‌شناسی و کتابخانه آنجا کار کنم و یک ماه و بیست روزی در آنجا بوده‌ام و از محضر دانشمندان آنجا و از آن کتابخانه بهره‌ها برده‌ام و وظیفه‌ای که به من محول شده بود انجام داده‌ام. سپس به دعوت دانشگاه لس‌آنجلس به آن شهر رفته‌ام تا از مخطوطات فارسی و عربی و ترکی که بالغ بر هشت هزار مجلد می‌شود فهرست بردارم. دو ماه نیم در آنجا بوده‌ام نزدیک به پنج هزار عنوان کتاب یادداشت برداشته‌ام و آنها را در اینجا تحریر کرده و با کمک مراجع کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی توانستم آنها را تشخیص دهم. این هم خود یک فهرست مفصلی خواهد بود و قرار شده است که با کمک کتابخانه مرکزی و دانشگاه لس‌آنجلس نشر شود. از افاضات و افادات استادان گرامی آنجا هم بهره‌مند شده‌ام و از لطف آنان سپاسگزارم.

من یکی از بنیادگذاران مجله فرهنگ ایران زمین هستم و تاکنون بیست مجلد از آن نشر شده و در هریک از

آنها مقالاتی از من هست.

مقداری از نسخه‌های مخطوط کتابخانه مجلس سنا را من فهرست کرده و در نشریه کتابخانه مرکزی نشر نموده‌ام. به دعوت همان کتابخانه قرار شده است که همه نسخه‌های آنجا با شرکت من فهرست و نشر شود، کار فهرست نویسی به پایان رسیده و مجلد اول این فهرست همین نزدیکی‌ها نشر می‌شود و جلد دوم آن به چاپ خواهد رسید از عنایت اولیای آن کتابخانه کمال سپاسگزاری را دارم.

باری من تا در ایران بوده‌ام از کتابخانه‌های دانشگاهی و کتابخانه‌های مجلس شورا و سنا و ملک و همچنین از کتابخانه آستان قدس بهره‌ها برده‌ام و از این راهها به فرهنگ گسترده اروپای کهن و نو هم آشنا شده‌ام ولی هنگامیکه کتابخانه‌های بسیار ارزنده کشورهای اروپا و امریکا را دیده و دانشمندانی را که یک تنه به چندین زبان آشنایی داشته‌اند زیارت کرده‌ام خود را بسیار کوچک یافته‌ام. کتابخانه بزرگ لندن در مسکو و کتابخانه ملی در پاریس و موزه بریتانیا و کتابخانه‌های دانشگاه لیدن و دانشگاه هاروارد و شیکاگو و لس آنجلس در برابرم دریای بی‌کرانی بوده است. دریافتم که در برابر فرهنگ کلاسیک یونان و رم و فرهنگ هندی و فرهنگ چینی ما آنچه میدانیم چندان بزرگ نیست.

یک روز در دانشگاه هاروارد دانشمندی بمن گفت ما تو را اینجا نیاورده‌ایم که برای ما کار کنی بلکه در این کتابخانه بزرگ به کار تاریخ منطق که شیفته آن هستی پرداز من سری به کتابخانه که جایم روزها در لابلای قفسه‌های آن بوده است بدین منظور زدم و دنبال منطق چینی و بودایی و هندی رفتم. دیدم که تنها درباره منطق چینی از چشم هندوان چندین کتاب است که خواندن آنها خود عمری می‌خواهد. منطق چینی و هندی و یونانی در زبانهای خاوری و باختری که جای خود دارد. کاش چند سالی در آنجاها می‌بودم تا شاید از دریای بی‌کران دانش و فرهنگ سرزمینها قطراتی نصیب من میشد.

نقل از شماره ۱۸ راهنمای کتاب